آينده اسلام در دوران پساجهاني سازي توسعه انساني به عنوان چارچوبي براي فرمول بندي استراتژي وحدت

آينده اسلام در دوران پساجهاني سازي توسعه انساني به عنوان چارچوبي براي فرمول بندي استراتژي وحدت

دكتر سيد مختار هاشمي

نويسنده و پژوهشگر- ايران

بنام خداوند بخشنده مهربان

چكيده:

نگارنده اين مقاله معتقد است با وجودي كه تمدن اسلامي در دوران گذشته و دستاوردهاي آن مي تواند ديدگاه روشني نسبت به احياي اسلام در دوران پساجهاني سازي به ما بدهد. لازم است تجديدنظري جديد در خصوص نحوه حكومت داري مطلوب در چارچوب اصول توسعه اسلامي نيز به عمل آيد. بگو مگوهاي جاري پيرامون ايده آل هاي هر يك از مذاهب صرفآ مانعي بر سر راه رسيدن به وحدت اسلامي نيست، بلكه نيرويي عظيم براي خارج كردن قطار احياي اسلامي از ريل مي باشد. بسياري از اسلام گرايان تاكنون در جوامع جدا از

هم افتاده در سراسر جهان در اردوگاهي نامناسب اسير مباحثي جزمي در خصوص تشكيل يك حكومت اسلامي بدون هيچ‌گونه راهكار روشني براي رسيدن به آن هدف عاليه بوده‌اند. نسخه مدرن نيروهاي جهاني چند بعدي است (و شامل جنبه هاي سكولار، ملي‌گرا، اقتصادي، بازرگاني، فرهنگي و اجتماعي مي‌شود) و چالش‌هاي فراواني را فراروي امت اسلامي قرار مي‌دهد. مسير ما به سمت جلو نبايد مخالفت با جهاني شدن و ارزش‌هاي آن باشد، بلكه بايد فرمول بندي راهكارهايي بپرردازيم و برنامه روشني تدوين كنيم كه جايگزين مدل‌هاي شكست خورده ملي گرايانه و كثرت‌گرا (پلوراليست) باشد. اسلام گرايان توانسته‌اند مشكل پديد آمده را ارزيابي و مشخص كنند، اما در تدارك جايگزيني روشن براي وضع موجود موفق نبوده اند.

1- مقدمه

مسلمانان و غيرمسلمانان، هر دو در خصوص افول تمدن و اصول اسلامي در جوامع مسلمانان متفق القولند. در مورد اين كه كجاي كار غلط بوده و چرا وضع به موقعيت اسف بار كنوني، كه در آن امت اسلامي دچار تشتت كامل است و جوامع اسلامي درگير بحران هاي فراگير هستند مباحث فراواني مطرح شده: شكاف هاي فيزيكي و ايدئولوژيك امروز به رسش كامل رسيده اند و امت اينك خود را در حل و فصل چالش هاي دوران مدرن ناتوان مي يابد. شكوه گذشته درخشان مكانيسمي در اختيار مسلمانان قرار داده تا در برابر ذوب كامل در نتيجه حملات فرهنگي تمدن غالب غرب مقاومت كنند. نظريه «برخورد تمدن هاي هانتينگتون» (1996) منعكس كننده ترس هاي غرب در خصوص تمدن اسلامي، مقاومت آن تمدن در برابر اسلام و تاكيد بر ايده آل هاي «ملت - دولت» محور (فلسفه سياسي غرب)، است كه مبناي آن قوميت گرايي و ملي گرايي مي باشد. بينش جهان اسلام در خصوص حكومت ملي هرگز بر مبناي مفهوم «ملت ها» استوار نبوده است (2003، و تحكيم به پنهان و آشكار ،است كرده ادعا 2003 سال در «فولر» كه چنان هم همواره غرب .(Fuller تقويت مباني برتري تمدن غربي پرداخته است و اين نظريه را تبليغ كرده كه آن تمدن شكل نهايي تمدن بشري خواهد بود. اسلام و مسلمين از ديدگاه مراكز عمده قدرت در غرب خطرناك درنظر گرفته مي شوند و اين نظريه پس از ماجراي يازده سپتامبر تقويت شد. بسياري از مطالعاتي كه پيرامون اسلام انجام مي شود حول محور «مبارزه با تروريسم» و بنيادگرايي سازماندهي مي شود و با آن چه به نظامي گرايي اسلامي مشهور شده است. نحوه ارائهء چهره اسلام مبتني است بر ديدگاه هاي به اصطلاح «خبرگاني» همچون «راجر اسكراتون» (Scrutton2002;) كه نشريات مهاجم به كمك او آمده، پوشش خوبي به نظرياتش داده اند. ادوارد سعيد (Edward Said 1997;) جمله اي از يك محقق برجسته الجزايري و استاد انديشه اسلامي در دانشگاه سوربون فرانسه به نام محمد آركون نقل مي كند:

«در مباحث دانشگاهي در زمينه مطالعات اسلامي هنوز بايد به ارائهء توضيحاتي در اين مقوله بپردازيم كه چرا وقتي يك واژه واحد به نام اسلام در اشاره چنان قلمروي گسترده اي از نظريه ها، حوزه هاي فرهنگي متفاوت، مكاتب گوناگون و مفاهيم مختلف مورد استفاده قرار مي گيرد، چرا مباحث مربوطه اين قدر تك بعدي باقي مانده اند.»

اسلام گرايان يا به طور كلي حركت هاي اسلامي، موفق به فتح اذهان جوامع اسلامي نشده اند، هر چند انقلاب اسلامي در ايران به پيروزي رسيد. دكترين جمهوري اسلامي يا ولايت فقيه و به عبارتي «حكومت صالحان» قطعا بر نظريه «دولت - ملت» در جهان اسلام شوكي عمده وارد كرد. اسلام گرايان نتوانسته اند به فرمول بندي ديدگاهي روشن پيرامون حكومت مطلوب اسلامي، به عنوان جايگزيني براي فلسفه «ملت - دولت» بپردازند. چنان چه «پيسكاتوري» (Piscatori، 1986) به نقل ملاقاتي با گروهي از دانشجويان مسلمانان در كراچي پرداخته، بسياري از افراد در جهان اسلام نسبت به حكومت‌هاي ملي خود انتقادات زيادي دارند (حكومت هاي پادشاهي، رياست جمهوري هاي مادام العمر، حاكميت هاي تك حزبي و غيره). اين گونه احساسات و اين «الييناسيون» تا امروز هم پابرجاست، اما لازم است به ياد داشته باشيم كه علي رغم افول تمدن اسلامي، حركت هاي اسلامي به رهبري جمال الدين افغاني، رشيد رضا، حسن بنا و غيره نقطه عطفي در احياي تفكر اسلامي پس از سقوط امپراتوري عثماني و دوران حاكميت استعمار پديد آوردند. حركت هاي اصلاح طلبانه قرن هاي نوزدهم و بيستم حول محور بازگشت به گذشته درخشان شكل گرفتند. به زعم گروهي اين برداشت معادل بدنام كردن بسياري از جوامع اسلامي تحت عنوان گمراهي عقيدتي گرديد و به نظر ايشان دشمني داخلي در كنار نيروهاي شيطاني خارجي در آن جوامع پديد آمد. گرايشاتي نسبت به مردود شناختن ميراث فرهنگي و غناي انديشه اسلامي نيز وجود داشت. به جاي تقويت پايه هاي مذاهب اسلامي، براي نمونه، تلاش شده تا اين سازمان هاي فكري قوي اسلامي را تضعيف كنند. برنامه كاري اصلاحات بيشتر سياسي شد، تا فرهنگي و آموزشي و اين جنبه ها عمدتا مغفول ماندند.

مورد ناخوشايند ديگر، ناديده گرفتن اهميت بعد روحاني جامعه بود. چنان چه «سعيد حوي» (Hova Said; 1988) به آن اشاره كرده است. يكي از جنبه هاي موفقيت اسلامي مرهون تفوق روحاني اسلام است. تاريخ نشان مي‌دهد كه چگونه يك منطقه كوچك و جداافتاده جغرافيايي در شبه جزيره عربي پيام خود را نه از طريق صرفا فتوحات نظامي، بلكه با قدرت عقيده، به بيشتر مناطق توسعه يافته جهان گسترش داد. فولر (Fuller، 2003) در زمينه اين انگيز اعجاب نظري دارد:

«مساله تكان دهنده صرفا غلبه (نظامي اسلام) نيست، بلكه تداوم آن فرهنگ نيز مي باشد، اين مكتب مانند قدرت مغول ها كه طي عمر يكي دو نسل ذوب و نابود گرديد نيست. گروه هاي عظيمي از پيروان

وفادار از فرهنگ هاي ديني مختلف - مسيحيان بيزانس، زرتشتيان ايراني، بودائيان آسياي ميانه، بخش هاي بزرگي از شبه قاره هندوها، جاواي هندو-بودايي و آفريقاي سرزنده - پس از تسخير كامل و دايمي مردمي، نژادي و مكتبي توسط اسلام همه به قلمروي بزرگ اسلامي پيوستند. بازرگانان و عارفان صوفي مسلك حداقل اهميتشان پي ريزي زيربناي مباني اسلامي، هم چون عملكرد ارتش ها بود.»

كند مي تاييد را مهم حقيقت دو فولر (Fuller; 2003) :

«در طول تاريخ بسيار به ندرت به هر گونه فرهنگ اسلامي برمي خوريم كه يك فرهنگ ديني ديگر به هر طريق ممكن توانسته باشد جاي گزين آن بشود.»

«اسلام در واقع نسبت به هر دين ديگري، در قلمروهايي گسترده تر به مدت زمان هاي طولاني تر و بين فرهنگ هايي متنوع تر پذيرفته شده است.»

اين نشان دهنده ميزان سهمگيني نفوذ اخلاقيات و فرهنگ اسلامي است، لذا سوال اين است كه چگونه اسلام مي تواند تحمل ضربات وارده از جانب نيروهاي متحول جهاني را چنان چه فولر (Fuller2003;) توصيف كرده است داشته باشد. در اين مقاله پيشنهاد شده است به تقويت ابعاد روحاني و اخلاقي اسلام در درون مفهوم ديدگاه اسلامي توسعه بپردازيم، و ببينيم چگونه مي توانيم حقوق بشر جهاني و حاكميت عادلانه يا خوب را تاسيس كنيم.

2- آفات وحدت: موافقت بر سر مخالف بودن يا «اصل قراداوي»

مسلمانان در اين امر توافق نظر دارند كه وضعيت موجود قابل قبول نيست. بايد راهي براي رهايي از وضعيت دلهره آور كنوني وجود داشته باشد. بيست و دومين كنفرانس بين المللي وحدت دارد تلاش مي كند به فورمول بندي استراتژي هايي بپردازد تا به كمك آن ها به رويارويي با تهديدات عليه وحدت امت بپردازيم.

تلاش كنفرانس بيست و يكم معطوف به فورمول بندي «منشور وحدت» بود. كنفرانس هاي پيشين برمبناي گرايشات سنّتي براي دست يابي به «وحدت بين مذاهب اسلامي» سازمان دهي شدند و در عالم واقع تأثير اندكي بر جاي گذاشتند. ما شاهد گرايشات فرقه اي هستيم و علي رغم پيام هايي كه از هر گوشه از خانه اسلامي به نفع وحدت به گوش مي رسد، هر چند گاه يك بار آتش بس مصنوعي شكسته مي شود. اين واقعيت اين

سوال را پديد مي آورد كه آيا فايده اي دارد هم چنان با پرچم هاي وحدت در كنفرانس ها رژه برويم اما در عين حال به برنامه هاي فرقه اي خود نيز ادامه بدهيم؟ مصاحبه دكتر قراداوي با يك روزنامه مصري پس از آن كه روز 13 سپتامبر سال 2008 توسط خبرگزاري مهر مخابره شد موجي از عكس العمل ها را برانگيخت. اين مسأله موجب شد شيخ تسخيري بيانيه اي عمومي در خصوص آن چه قراداوي تهديد تبليغات شيعي در جهان اهل سنّت ناميده بود صادر كند (براي نمونه، منبع:
http://eslahe.com/article1295,html) با جستجو در فضاي «سايبر» و اينترنتي هاي سايت عاهاّد، تكذيبيّه ها و تبليغات به عمل آمده، انسان تا حدّي گيج مي شود كه دقيقاً چه مطلبي گفته شده و منظور از بيان آن چه بوده است. به هر حال، يك حقيقت زيربنايي وجود دارد و آن اين كه وحدت هدفي است كه قدري دور از دسترس مي نمايد. تفاوت هاي بنيادين ايدئولوژيك بين بخش هاي مختلف امّت اسلامي وجود دارد. ما مي توانيم نتيجه بگيريم كه وحدت بدان سبب نمي تواند تحقّق يابد كه تعصّبات ديني در همه سوي معادلات وجود دارد. گوناگوني بسيار انديشه هاي اسلامي كه در اين داستان نشان داده شده است اشاره به نكته اي مهم دارد: فرقه گرايي وجهه اصلي حركت هاي اسلامي امروز است و بيش تر اسلام گرايان (فعّالين سياسي) نقطه ضعفشان تفكّري انحرافي است كه در آن ديدگاهشان نسبت به وحدت يكسان شدن ظواهر است و نه وحدت ضمن حفظ گوناگوني. اين امر نشان دهنده مشكلي دروني و تهديدي براي وحدت اسلامي است. هيچ گونه سعه صدري وجود ندارد چون هيچ مرز روشن يا محدوده اي در اين خصوص كه چه چيزي مقبول و چه مقوله اي غيرقابل قبول است وجود ندارد. در نظر نخست، يك گرايش فقهي ممكن است به مثابهء ابزاري در دست ما به نظر برسد كه از آن براي ارائهء تعريفي پيچيده از آن چه ما ممكن است «تماميت اسلام» بناميم استفاده كنيم. و اين پيچيدگي به خاطر ظهور مذاهب اسلامي مخالف با يكديگر است. در هر حال، اين (گرايش فقهي) مبنايي محكم جهت نيل به سوي وحدت در اختيار ما قرار مي دهد كه خود تحت تأثير عوامل ژئوپولتيكي، فرهنگي - رونشفكري، دوره اي و محيطي قرار دارد، كه در بخش بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بنابر تعريف فقهي، يك مسلمان كسي است كه «شهادتين» خود را بر زبان جاري كرده باشد: «خدايي به جز ا وجود ندارد و محمد (ص) (بنده او و)رسول ا.. است.» در سال 1864 در شهر وستفاليا (Westphalia) در آلمان، ملّت هاي مسيحي اروپا تصميم گرفتند به «جنگ مقدّس مذهبي» پايان دهند و ويژگي عصر جديد را حكومت هاي مدرن (هاشمي، 2008) و وجود هماهنگي مذهبي بين بخش هاي مختلف مسيحيت دانستند كه اين اهداف نسبتاً تحقّق يافت. مسلمانان امروز نيازمند به اقدام ژئوپولتيكي مشابهي هستند. قراداوي دارد از مراكز شيعي قدرت درخواست مي كند كه با تبليغات پيرامون ايدئولوژي شيعه به بي ثباتي جوامع اسلامي در كشور هايي كه شيعه در آنها هيچ نفوذي ندارد، همچون مصر نپردازند. بعد ژئوپولتيكي مسأله بايد درك شود. بسياري افراد در جهان عرب (و در قلمروي اهل سنّت) بدان سبب در كنار صدام حسين

ايستادند كه حسّ مي كردند تهديدي عليه هويّت سنّي در عراق به وجود آمده. اين نوع احساسات ريشه هاي تاريخي دارد، و چنان كه فولر (Fuller ،2003) گفته است، مسأله با ظهور سلسلهء صفويه در ايران در آغاز قرن شانزدهم آغاز شد:

سلاطين صفوي با پديد آوردن مرزي كه راه گفتگو بين مسلمانان در سراسر منطقه اوراسيا را سدّ مي كرد جهان اسلام را به لحاظ فيزيكي به بخش هايي مجزا تقسيم نمودند. در نتيجه بازرگانان مسلمان مسير تجاري خود را از جادّهء ابريشم به يك مسير دريايي تغيير دادند كه موجب جدا افتادن بيشتر (حكومت صفوي) شد.

اروپائيان تجارت دريايي را به سمت اقيانوس اطلس آغاز نموده، دنياهاي تازه اي را كشف كردند و با به حاشيه راندن دريانوردان مسلمان به سروري تجاري دست يافتند.

قدرت هاي جديد استعماري با تصاحب جبري حقّ انتخاب، به تخريب سازمان هاي سنّتي پرداختند و عمدآ از تأسيس ارگان هاي كارآمد جايگزين شانه خالي كردند.

اثرات ميراث شوم استعمار هنوز پابرجاست. فقدان سازمان هاي حكومتي به معناي واقعي كلمه مانع اصلي بر سر راه تحقّق وحدت اسلامي است. هيچ مكانيسمي براي پيشنهاد هر گونه منشور يا استراتژي و اجراي آن ها وجود ندارد. سازمان هاي اسلامي كه در درون سازماندهي كلّي مدرني دارند در عمل در تمامي جنبه هاي زندگي مسلمانان به حاشيه رانده شده اند: جنبه هايي مثل جنبه آموزشي، جنبه فرهنگي و غيره. در بخش بعد، عواملي كه چالش هايي پديد مي آورند به طور مشروح تر مورد بحث قرار گرفته اند.

3- عوامل ضدّ وحدت

در جدول شماره 1 به خلاصه تيپ شناسي عوامل عمده اي پرداخته ايم كه در اين برهه تاريخي در وضعيت امّت نقش تعيين كننده دارند.

طبيعت چند سطحي و چند بعدي اين عوامل و تعامل بين آن ها موجب پيچيدگي تجزيه و تحليل آن ها و پديد آمدن اين سؤال مي شود كه "چطور شد كه كارها تا اين حدّ خراب شد و چرا مسلمانان خود را در چنين وضعيت نامطلوبي مي يابند؟" حركت هاي اسلامي در مراحل ابتدايي به عكس العمل نشان دادن پردخته، سعي كردند معادل هايي براي مفاهيمي هم چون مردم سالاري و حقوق بشر ارائه كنند. مودودي (Mawdoudi؛2002)

سعي كرده به فرمول بندي حقوق بشر در اسلام بپردازد كه نمونه اي از اين گونه تلاش هاست. اسلام گرايان بخشي از نيروهاي زياد آزادي بخشي بوده اند كه سعي در شكست دادن استعمارگران و حكومت هاي آنان كرده اند و تلاش كرده اند به جوامعي مدني، مبتني بر اصول مردم سالاري شكل دهند، چنان چه فولر (2003 ؛Fuller) اين مطلب را تأييد مي كند و پيسكاتوري (1986، Piscatori) نيز با وي هم عقيده است. هر يك از عواملي كه در جدول شماره 1 آمده شايسته توجّه بيشتر است، ولي چنان مطالعه اي فراتر از حيطه اين مقاله است و مي تواند در تحقيقي مشروح تر پيرامون علل افول و حتي «مرگ»[1] تمدن اسلامي مورد بررسي قرار گيرد. به هر حال، به برخي تهديدات اصلي عليه وحدت اسلامي و حيات پايدار (امت) توجه بيشتري شده است.

عوامل

تأثيرات: بعضي نمونه ها

فرهنگي، فكري و آموزشي

- مسائل هويّت اسلامي

- جداسازي آموزش مذهبي از آموزش هاي كلّي؛

- جدايي فرهنگي همراه با فقدان تلاش معطوف به ادغام ضمن حفظ گوناگوني؛

- گوناگوني در قلمروي فكري همراه با فقدان ارتباطات و گفتگو بين خط هاي فكري مختلف و مغاير؛

- برتري نيروهاي جهاني فرهنگ سكولار و روشنفكران آن مكتب و تهاجم آن ها عليه فرهنگ مذهبي و مباني كلّي تفكّر مذهبي؛

- نهضت حقوق زنان (فمينيسم) و مرگ ارزش هاي خانواده؛

- تهاجمات رسانه اي و جنگ تبليغاتي

ژئوپلتيكي (سياسي - جغرافيايي)

- تنش هاي قوميّتي، ظهور ملّي گرايي و بحران هاي قومي-قبيله اي؛

- چندپارگي رهبري، يعني فقدان رهبري وحدت آفرين؛

- بي ثباتي اجتماعي به خاطر مديريّت غلط و فقر؛

- افراطي گري و قطبي شدن در درون حركت هاي اسلامي؛

- فشار به خاطر وجود نيروهاي جهاني سازي، وابستگي اقتصادي و وابستگي هاي متقابل

سازماني

- بي محتوا كردن سازمان هاي ديني؛

- فقدان تشكيلات سازماني مناسب به لحاظ تشكيلات اداري؛

- فقدان سيستم هاي پاسخ گو و عادلانه حكوتي؛

زيست محيطي

- تخريب يا وضع اسف بار منابع طبيعي؛

- ناتواني در احياي منابع به خاطر تغييرات آب و هوايي و جوي

جدول شماره 1: تيپ شناسي عوامل اصلي مؤثـّر بر وضعيـّت امـّت اسلامي

احتمالآ يكي از بزرگ ترين تهديدات، گيجي و سردرگمي فكري ناشي از مباحث نسبتا غيرمنطقي در خصوص ميراث فكري گذشته و مربوط به بنيادها و روش شناسي هاي مورد استفاده در علوم اسلامي، مانند فقه، عقايد، و غيره مي شود. اين مسأله در بخش بعدي كه در آن به سنـّت ها و اسلام گرايي نوين پرداخته ايم مورد بحث قرار خواهد گرفت.

5ـ اسلام گرايي نوين: پيشرفت يا انحراف؟

يكي از اشتباهات حركت هاي اسلامي ابتدايي اين بوده كه مي پنداشته اند ما لازم است به احياي سنـّت هاي گذشته بازگرديم و اين را يك استراتژي براي احياي اسلامي در نظر مي گرفته اند، در شرايطي كه در آن حركت ها بسياري از عبارات و اصطلاحات جديد معرفي شدند. اين گرايش به نظر بسياري «ارتجاعي» آمد و موجب بروز شكاف در قلمروي اسلام گرديد. اين شكاف عيقدتي موجب پديد آمدن اردوگاه هاي مختلف و احزابي شد كه بين آنها نه هماهنگي وجود داشت و نه گفتگويي صورت مي گرفت. ما تاكنون شاهد بروز اختلافات شديد فكري بوده ايم كه عمدتاً نتيجه آنها پديد آمدن آثاري شبه علمي بوده است كه سؤال برانگيز، پراكنده، مغشوش و به لحاظ اصالت علمي مورد ترديدند. حكم قرآني «اگر راست مي گوئيد برهان مستدل خويش را ارائه كنيد» در پديد آوردن اين گونه آثار به طور كامل مراعات نشده است.

مسألهء اصالت علمي يا بد فهميده شده و يا در خصوص آن بد قضاوت شده است و در اين خصوص يا افراط و يا تفريط صورت گرفته. دو اردوگاه اصلي به تهاجم عليه يكديگر پرداخته اند و به خلق كردن يا

سازماندهي بازي ها يا مسابقه هايي مشغول بوده اند: از آن جمله است ارائهء «براهين در برابر سنت ها»، اصلاحات در برابر اجتهاد خشك و بسته، و تغييرات در برابر صيانت محافظه كارانه از حفظ اوضاع موجود. اين رقابت ها نه تنها منجر به تفاوت هاي ايدئولوژيك بسيار شده، بلكه همچنين تفرقه انگيز و موجب بروز جدايي ها بوده است. يك پيچيدگي ديگر ناشي از حركت هاي نظامي گرا بوده كه از دهه 1980 تاكنون فعّال، زشت و خونبار بوده اند، شامل طالبان و حركت هاي جهادي (جنبش محمّد در پاكستان، انصار رسول در شمال عراق و غيره) كه به كشتار مسلمانان و دهشت افكني در حكومت ها و دولت هاي اسلامي مشغول بوده اند. فكر و ذكر غرب براي نابودسازي هويّت اسلامي ناشي از وجود به اصطلاح «تهديدات تروريستي اسلامي» است. نظريّهء "ترس از احياي اسلامي" در غرب همان قدر قدرتمند است كه احساسات ضدّ آمريكايي و ترس از تهديدات صهيونيستي در جهان اسلام و عرب. ريشه مورد اخير تجاربي است كه مسلمانان و اعراب تحت سلطهء غرب استمارگر به دست آورده اند، اما ترس از اسلام در نتيجهء عملكرد حركت هاي جهادي تقويت شد كه در مواردي امنيت جهان غرب را تهديد كردند، مثل تلاشي كه در 11 سپتامبر به عمل آمد. فولر (Fuller؛ 2003) تلويحاً معتقد است كه خبرگان غربي آن جا كه حركت هاي جهادي را معادل با احياي اسلامي درنظر مي گيرند اشتباه مي كنند چون مبناي اين بحران بيش تر اختلافات سياسي است تا تفاوت هاي ايدئولوژيك. جالب است به اين نكته توجّه كنيم كه اين معاون سابق رياست سيا در امور شوراي امنيت ملي (NIC) مي پذيرد كه اسلام سياسي نقشي مثبت دارد كه بايد به ايفاي آن بپردازد. وي مي گويد كه صهيونيسم يكي از محصولات تعقيب كيفري يهوديان توسّط غرب است و اين كه پايه هاي هم زيستي مسالمت آميز 1400 ساله بين يهوديان و مسلمانان با كاشتن اسرائيل در منطقه به لرزه افتاده است.

به اين ترتيب، انسان مي تواند بپرسد: پس خطر اسلام گرايي نوين، يا اسلام ليبرال در ابداع روش شناسي هاي جديد يا استانداردهايي جهت تسهيل عملكرد متقابل اسلام در دوران مدرن چيست؟ نويسنده اين مقاله اين توفيق را داشته كه در سال 2008 ديداري از دمشق، يكي از مراكز باشكوه، به لحاظ فرهنگ عربي و اسلامي داشته باشد، و حين بازديد از كتاب فروشي هاي معروف آن شهر زيبا و تاريخي، كتابي خريداري شد كه نويسنده آن شخصي به نام ابوزيد (Zaid-Abu ،2007)است. موضوع كتاب بحثي است با محقّقين و طلاب ديگر موسوم به «سنت گرا» در خصوص نقش امام شافعي در تاسيس يك «ايدئولوژي مركزيت گرا». ابوزيد (2007) امام شافعي را متـّهم مي كند كه بيش از حدّ طرفدار نژاد عرب و به ويژه قبيله قريش بوده است (كه تلويحا القاي نوعي نژاد پرستي در اصطلاحات دوران مدرن را مي كند).

وي استدلال خود را بر اين پايه استوار مي سازد كه چرا امام شافعي گفته ائمّه مسلمين بر اساس احاديث بايد تنها از قريش باشند. ابوزيد (2007) سعي در اثبات اين مدعا دارد كه اين خود امام

شافعي بوده كه سنن نبوي را با آيات قرآني مربوطه مطابقت داده و به يكي از مراجع عمده فقه و شريعت اهل سنّت تبديل شده است. او مي گويد كه آن انتخاب (انحصار امامت به قريش) توسـّط آن امام بزرگوار (شافعي) بيشتر جزم گرايانه بوده است تا منطقي. اصطلاح علمي مورد استفاده «سلطة النّصوص» است. كوتاه سخن اين كه ابوزيد (2007) ترديدهاي بسياري پيرامون صحـّت نظريـّهء ترديد ناپذيري متون (ائمّه اهل سنت) پديد مي آورد و به غلط امام (شافعي) را متهم مي كند كه وي سنن نبوي را به همان دقّت و صحّت قرآن با آيات الهي مطابقت داده است. يك مقدمه 88 صفحه اي (به مجموع 190 صفحهء كتاب) افزوده شده تا تأثير منفي منتقدين كتاب را خنثي كند و اين خود نشان دهنده ميزان احساسات خصمانه در هر دو سوي بحث است. نكتهء شگفتي آفرين اين است كه ابوزيد و ديگران، مثل دكتر عبدالكريم سروش در ايران، تلاش مي كنند زندگي را در يك خطّ مردهء تفكّر، به ارث رسيده از دوران (خلفاي) عباسي، به جريان بياندازند: ايده آل آن ها «اعتزال» به عنوان يك اسلام آزادانديش و ليبرال است، اما تاريخ خلاف اين امر را نشان مي دهد. مفهوم «اعتزال» مقدمه اي بود بر نسخه اي اسلامي از تفتيش عقايد، چنان چه هاشمي (Hashemi؛ 2008) مي نويسد:

«اسناد كافي وجود دارد كه ثابت مي كند دوران تفتيش عقايد دردناك ترين پديده تاريخي در اروپاي قرن 12 بوده است. مسلمانان نيز طعم اين گونه اقدامات وحشتناك را چشيده اند. در زمان حكومت مأمون، خليفه عباسي، تفتيش عقايد مسلمانان سنـّي مذهب آغاز شد، امّا نه تا سرحد اعدام و زنداني كردن. پس از مرگ امام شافعي، مأمون به تدريج از حضور پيروان مذاهب اهل سنّت در قلمروي حكومتي خود بيشتر آزرده خاطرتر شد و در پي كسب يك پيروزي بزرگ در جنوب تركيه (جايي كه حواري حضرت عيسي (ع) پل تعميد دهنده -باپتيست- متولد شده بود)، او پيامي خطاب به حاكم منتسب خويش در بغداد، ابراهيم بن اسحق صادر كرد تا پرسش نامه اي تنظيم و براي تمامي قضات و طلاّب علوم ديني ارسال نمايد و از آنها بپرسد كه آيا قرآن «قديم» است يا «حادث»؟ مأمون پيرو شعبه اي از تفكّر معتزله بود كه معتقد بودند قرآن «حادث» است نه «قديم». لذا، هر كس به اين باور جزمي اعتقاد نداشت شغل خويش را از دست مي داد و طبعاً حقوقش هم قطع مي شد. دادگاه هاي تفتيش عقايد از اين دست در بغداد شروع به كار كردند. امام احمد حنبل از جمله كساني بود كه دستگير و محاكمه شد. جانشين امام شافعي، يعني امام بيوطي نيز هم زنداني و هم شكنجه شد. اين داستان وحشت انگيز تا زمان مرگ خليفه «الواثق» در سال 231 پس از هجرت ادامه داشت، و اين خليفه «متوكّل» بود كه حكمي صادر كرد كه يادداشت پيرامون اعتزال (مأمون)را باطل و فعّاليت هاي ضدّ اهل تسنّن را متوقّف كرد. يك تغيير سياست عمده، و در واقع حركت در جهت خلاف سياست هاي پيشن در زمان نظام الملك به عمل آمد كه در قرن پنجم هجري به صدارت رسيد و نظاميّه ها، يا دانشگاه هايي را پايه گذاري كرد كه به تبليغ مذهب شافعي و اسلام اهل سنّت بپردازند. تفوّق اين مكتب عقيدتي، يعني «اشاعره» تا دوران حاضر پابرجا مانده است.»

هدف از بررسي مناقشات قديمي، و در واقع تدارك نديدن چشم اندازي مدرن از اسلام چيست؟ ملاحظه كرده ايم كه سيستمي سياسي با ساختاري هم سان (مانند آنچه در دوران خلفاي عباسي وجود داشته) با پيروان يك مذهب اسلامي رفتاري متفاوت در دوران هاي مختلف داشته است و با وجودي كه مذهب سنــّي يا اشعري در برخي نواحي محبوبيـّتي نداشته، آن ها در قلمروي فكري اسلام تا همين امروز غلبه داشته اند. هاشمي (2008) نتيجه گيري مي كند كه «سياستمداران بيشتر از مكاتب فكري (مثل شعيه، معتزله يا اشاعره سنــّي مذهب) استفاده ابزاري كرده اند تا از مذاهب صاحب شريعت به منظور تحكيم مباني قدرت و اعمال اراده خود استفاده كنند»؛ ضمن اين كه آن ها تبعيضاتي نيز نسبت به برخي مذاهب خاصّ روا مي داشته اند.

اين گونه حكّام به قطبي كردن (پولوريزاسيون) مسائلي مي پردازند كه تقريباً شامل مباحث فلسفي مي شوند (تفلسف)و طبيعتي شبه روشنفكرانه دارند. هاشمي (2008) بيان كرده است كه «يك وجه مشترك همه اين مذاهب مختلف اين است كه آن ها در گذر زمان متحوّل شده اند و براي مثال، اشاعره سنّي مذهب و پيروان مكتب معتزله در خصوص صفاتِ ذات اقدس اله نظريـّاتشان به يكديگر نزديك تر شده است. «ما نبايد از هيچ كدام از دو جنبهء ديناميسم يا طبيعت تحوّل گراي مذاهب اسلامي (چه در بعد فقهي و چه در بعد عقيدتي) غافل باشيم. اين نوع نظريـّه هاي طلبگي بيشتر موجب سردرگمي مي شوند تا پاسخ هايي به نيازهاي روز جوامع مدرن اسلامي تدارك ببينند. لازم است اولويـّت هاي تحقيقات در علوم اسلامي مجدداً بررسي و نياز هاي روز برآورد شود و بدانيم كه با مورد ترديد قرار دادن اصالت متون منصوب به پيامبر (ص) به اين ترتيب، هرگز به هدف «رهاسازي نوع بشر از زندان متون» نايل نخواهيم آمد.

اين گونه ادّعاها (از جمله آن چه پشت جلد كتاب ابوزيد آمده) هم برانگيزنده احساساتند و هم شبيه به روشي مطرح شده اند كه در ادبيـّات مورد استفاده در نشريـّات زرد از آن استفاده مي شود. محقّقيني همچون صالح (2004) و احمديان (2004) روش قابل ملاحظه اي را نشان داده اند كه با استفاده از آن احاديث جمع آوري شده است و شيوه اي را بررسي كرده اند كه از آن راه با جعل احاديث مبارزه مي شده است. طي دوران دو يا سه قرن استانداردي سخت گيرانه به وجود آمد و براي كامل شدن زيربناي اين علم مهمّ اسلامي شش مرحله طي شد.

به جاي تمركز روي تفاسير مختلف متون، توصيه مي شود توجّهمان را بر «اهداف شريعت» (مقاصد الشّريعه) متمركز كنيم كه دو مؤلّفه دارد:

1- به مورد اجرا گذاردن حقوق بشر به منظور حصول اطمينان از آسايش انسان ها؛ و

2- ارضاي نيازهاي (مشروع) انسان ها.

بدون برآوردن نيازهاي انسان ها نمي توان از رعايت حقوق بشر يا حصول آسايش انسان ها و تداوم آن ها اطمينان حاصل كرد. مودودي (2002) فهرستي مشروح از حقوق بشر در اسلام تدارك ديده است. آزادي و عدالت، عناصري جدايي ناپذير و دروني از شريعت اسلامي هستند. جهان اسلام نمي تواند بدون رعايت آن چه قرآن در خصوص پيامبر اكرم (صلي ا عليه) مي فرمايد، جلوه اي از تعاليم قرآني باشد:

«و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» (21:107) "و اي رسول! تو را نفرستاديم مگر براي اين كه رحمت براي اهل عالم باشي.)

در بخش پاياني اين مقاله به بحث پيرامون «اهداف شريعت» پرداخته ايم و آن را با نسخه مدرن توسعه انساني به عنوان چارچوبي براي فرمول بندي استراتژي هايي جهت وحدت اسلامي مقايسه كرده ايم.

5- راه به سوي جلو: پنج ضلعي توسعه انساني اسلامي

مفهوم توسعه انساني در سال 2006 توسط برنامه تحقيقات پيرامون توسعه انساني (HDR)، وابسته به برنامهء توسعهء سازمان ملل متحد (UNDP) چنين تعريف شده: «در درجه نخست و مهمّ تر از همه، اجازه دادن به مردم كه به گونه اي زندگي كنند كه به نظر خودشان ارزشمند باشد و دادن اين توانايي به آن ها كه ارزش بالقّوهء خود به عنوان انسان را دريابند.» براي رسيدن به چنين هدفي يك سند چشم انداز در چارچوب اهداف هزاره (MDG) تنظيم شده است. هدف هاي ابتدايي شامل كاهش فقر شديد، گسترش دامنه برابري بين زن و مرد، و پيش برد برنامه هاي مربوط به افزايش امكانات بهداشتي و آموزشي مي شود. اين مجموعهء مورد موافقت جامعه بين المللي كه براي اجراي هر يك نيز زماني مشخّص تعيين شده با مركزيت رفاه نوع بشر طراحي شده است.

نسخه اسلامي توسعهء انساني نيز بسيار جامع است و متّكي بر پنج پايه مي باشد كه از منبع قرآن كريم و سنّت نبوي استخراج شده اند. زحمت اين كار به عهده صوفي بزرگ و محقّق اصلاح طلب امام محمّد غزالي (متوفي به سال 505 هجري، 1111 ميلادي) بوده كه بعداً مورد تاييد دانشمندان بزرگي همون امام اسحق الشّاطبي (متوفي به سال 790 هجري، 1388 ميلادي) و امام فخرالدّين رازي (متوفي به سال 606 هجري، 1209 ميلادي) نيز قرار گرفته است؛ (منبع: Chapra, 2008) شامل:

1- تقويت نفس انسانى؛

2- غنا بخشيدن به دين در نوع بشر؛

3- غناي عقلي انسانها؛

4- غني كردن نسل؛ و

5- بسط و نشر مال و ثروت.

در مقاله اي عالي به قلم دكتر چاپرا (Chapra Umer ،2008) به طور مشروح به توضيح سرفصل هاي «اهداف اصول اسلامي» (مقاصدالشّريعة) پرداخته شده كه پرداختن به مشروح آن ها خارج از حوصله اين مقاله است. با اين حال، چندين نتيجه گيري در پي آن توضيحات هست كه براي حصول اطمينان از احياي اسلامي در عصر جهاني شدن ذكر آنها خالي از فايده نيست. امّا پيش از پرداختن به آن نتيجه گيري ها، لازم مي دانم نكته ديگري را يادآوري كنم: جهان غرب مي تواند وسيله اي براي احياي تمدّن اسلامي تدارك ببيند. نوعاً به خاطر حمايت غرب از صهيونيسم، نگاه ما به غرب به عنوان «دشمن» جهان اسلام است. هم چنين به خاطر عمليات نظامي غرب در منطقه، تهاجمات رسانه اي آن عليه تماميت اسلام و البتّه سوابق استعماري غرب. علي رغم تمام اين ها، قدرت دعوت اسلامي و پايگاه قدرتمند روشنفكري اسلامي در غرب امكان بسيار مهمّ گفتگو بين دو تمدّن را فراهم آورده است. به اين ترتيب، ممكن است عجيب به نظر برسد كه غرب به مركزي براي حركت روشنفكري اسلامي تبديل شده است. محقّقين مسلمان در غرب از اين موقعيت براي شروع يك سلسله كارهاي تحقيقاتي حياتي بهره جسته اند. نگارنده با برخي مراكز كه در حال پر كردن اين خلاء هستند آشناست. براي نمونه "سازمان بين المللي انديشه اسلامي" با دفاتري در لندن و واشنگتن يكي از مراكز بسياري است كه در آن دانشمندان به مطالعات مختلف پيرامون جنبه هاي مختلف اسلام مشغولند. اين امر نشان دهندهء خلاّقيت اقليت هاي اسلامي، علي رغم حاكميت شرايط بسيار سخت و نامساعد است.

چارچوب فرمول بندي استراتژي هاي وحدت اسلامي مي تواند مبتني بر «مقاديدالشّريعه» باشد. براي هر يك از اهداف يك استراتژي توصيف شده است:

تقويت نفس:

نياز اصلي تقويت نفس انساني در پيروان اديان است، شامل: تقويت عزّت نفس، تقويت خودپنداره، و تقويت احساس برادري اسلامي و اجتماعي.

اين اهداف را مي توان از طريق رعايت عدالت به دست آورد و حفاظت از آن ها هم از راه بالا بردن روحيّه و اخلاقيات ميسّر خواد بود (نگاه كنيد به فصل مربوط به تقويت اعتقاد). محيط توانمند كنندهء انسان ها محيطي است كه امنيّت زندگي، مالي و شرافتي انسان ها را تأمين نمايد. استراتژي مربوط به رسيدن به اين اهداف به شرح ذيل است:

- خلق نمودن محيطي آزاد جهت توسعه نفس؛
- تدارك ديدن شرايط آموزش مناسب كه هزينه آن براي همگان قابل پرداخت باشد؛
- تقويت مباني حاكميت خوب؛
- تدارك شرايط مساوي استخدامي و كسب ثروت؛ و
- حمايت از انسجام خانوادگي و اجتماعي.

تقويت عقيده:

يكي از كمبودهاي حركت اسلامي اين است كه آن ها علت اضمحلال اسلامي را صرفاً افول ارزش هاي روحاني و اخلاقيـّات در جوامع اسلامي دانسته اند. اين واقعيت دارد كه نيروهاي جهاني سكولار برزگ ترين چالش را براي جوامع مذهبي در سراسر جهان به وجود آورده اند، امّا اين كه ما بايد به تقويت ديني و عقيدتي خود بپردازيم تنها يكي از جنبه هاي توسعه انساني در جوامع اسلامي است. از طرف ديگر، تأكيد صرف بر اجراي برنامه هاي سياسي و جهادي، چنان كه هوا (Hawa؛ 1988) گفته است، منجر به بروز خلأيي در ابعاد روحاني حيات امّت شده. استراتژي غنا بخشيدن به عقيده بر مبناي تبيين و تفسير اين مسأله تدوين مي شود كه چگونه مي توان منافع و خواسته هاي شخصي را با مسؤليـّت هاي فرد نسبت به خدا به طور يك جا جمع كرد، چون به اين ترتيب جهان بيني وي به نحوي ساخته مي شود كه وي قانع به قبول ارزش هايي مي شود كه تداوم آن ها به متكي بر انگيزه هاي مناسب، و حفاظت از آن ها نيز مبتني بر اخلاقيـّات بالا و آموزش هاي مادي است. نقش حكومت در اين زمينه بايد معيـّن و عمده باشد (Chapra؛ 2008). حكومت بايد

اصول حاكميت خوب را مراعات نمايد و محيطي فراهم آورد كه توانمند كننده، حامي عزت نفس، مراعات كننده آزادي هاي مشروع، و متضمّن زندگي انسان ها در امن و امان باشد. براي ايجاد انگيزه بالاتر در جوامع اسلامي جهت صيانت از اصول اسلامي، بايد به تقويت كارآيي سازمان هاي اجتماعي-اقتصادي، قضايي، مالي، خدماتي، آموزشي و فرهنگي بپردازيم. نقش دولت ها در اعمال قوانين و مقرّرات نيز، چنان چه معيارهاي اخلاقي در جوامع اسلامي بالاتر برود تسهيل مي شود.

تقويت فكري:

استراتژي عمده براي دفع مخاطرات موجود عليه امّت تأكيد بر نقش «مقادير الشـّريعة» در تعبير و تفسير متون اسلامي است. چنان كه چاپرا گفته است (Chapra؛ 2008) چكيده پنج پايه «مقادير الشـّريعة» خدمت جهت اكتساب منافع انسان ها و حفاظت از آن ها در برابر صدمات است. رابطه اي آشكار بين اين اهداف (مقدارها) وجود دارد و ارتباطات بين همه آنها بينابيني بوده، فقدان هر يك عاملي محدود كننده نسبت به دست يابي به اهداف توسعه همه جانبه انساني خواهد بود. چاپرا (Chapra؛ 2008) توجّه ما را به اين نكته جلب مي كند كه تأكيد بر اهداف شريعت منجر به صيانت از پويندگي و جذابيت آموزش هاي اسلامي و كاهش ميزان اختلاف عقايد مي شود. در نتيجه، مي توان از پايين بودن سعه صدر، خرافه گرايي و بروز بحران ها پيش گيري كرد. اين اهداف تنها در صورتي قابل حصول خواهد بود كه آموزش مذهبي و نظام هاي آموزشي جامع به طور يكجا ارائه شوند و دانش آموزان بياموزند كه متون را به نحوي منطقي تعبير و تفسير كنند و بتوانند درست بينديشند. بايد محيط براي آزادي انديشه توانمند كننده افراد باشد و در آن امكان ابراز عقيده به طور آزاد وجود داشته باشد. همچنين محيط بايد انگيزهء افراد را بالا ببرد و به كارهاي خلاقانه پاداش بدهد.

تقويت نسل:

استراتژي اين است كه محيط زندگي انسان ها بايد پاكيزه و فاقد عوامل وحشت آفرين و مخلّ امنيّت باشد. لذا، بايد به حلّ بحران ها در درون يك سيستم سازماني و حكومتي بپردازيم. با اين كه در قرآن كريم اشارات فراواني به لزوم حمايت از محيط زندگي انسان ها شده است اين مسأله در ادبيات اسلامي مورد غفلت قرار گرفته است. تخريب منابع طبيعي و اضمحلال محيط زيست تهديدي است عليه امنيت امّت اسلامي و نسل هاي آينده. در واقع اگر اين مسأله مورد غفلت قرار بگيرد، دستيابي به ديگر اهداف نيز ميسّر نخواهد بود.

كسب و بسط ثروت:

يك جامعه پويا بايد بتواند به توليد ثروت بپردازد كه امانتي است از جانب خداي متعال. توانمندي توليد ثروت معادل است با كسب ديگر اهداف. استراتژي مربوط به كسب اين هدف شامل ريشه كن كردن فقر، به حدّ اقلّ رساندن نابرابري ها در كسب ثروت از طريق تدارك ديدن حمايت براي نيازمندان، مبتني بر مكانيسم هاي توزيع مجدّد ثروت، مثل ماليات هاي مختلف (زكات، صدقه، اوقاف و غيره) مي شود. بنابراين در يك استراتژي جامع، توسعه اقتصادي نبايد ناديده گرفته شود. از طرف ديگر، تمركز بر توسعهء اقتصادي به تنهايي در كوتاه مدت مفيد خواهد بود ولي در دراز مدّت پايدار نخواهد بود، چون منجر به «ظهور نابرابري ها»، فروپاشي بنياد خانواده ها، گسترش نابهنجاري ها بين نسل جوان، افزايش ميزان جرم و جنايت و بي عدالتي اجتماعي مي شود» (Chapra؛ 2008). در بيش تر كشورهاي خاورميانه برنامه هاي توسعهء به اصطلاح «كوتاه مدّت» با اتـّكا به درآمد نفت و ديگر منابع تجديد ناپذير به مورد اجرا گذشته مي شود كه براي تداوم حيات عزّت مندانه ملت ها مرگ بار است و مي تواند منجر به افول اجتماعي-اقتصادي ملت ها بشود. چاپرا (Chapra ،2008) توصيه مي كند كه:

«افول ممكن است تدريجاً به همه بخش هاي سياست گذاري رخنه كند، اعمّ از سياست هاي اجتماعي و اقتصادي و اين تأثير از طريق علل چرخشي اعمال مي شود، چنان كه ابن خلدون در مقدمه خود بر آن تأكيد كرده است و نهايتاً مي تواند منجر به تخريب بيشتر تمدن اسلامي بشود، چنان كه در طبقات پايين اجتماعي سال هاست در نتيجه قرن ها افول، اين تأثير نامطلوب را گذاشته است.»

عظمت و به جا بودن پيام اسلام در عصر جهاني سازي ملاك صحّت انزال وحي از طريق پيام بر رحمت و بركت است. اسلام بر تمامي عناصر ضامن رفاه و آسايش انسان ها تأكيد كرده است و صرفاً بر توليد ثروت و نيازهاي عصر مدرن آن ها نپرداخته است. اكنون اين وظيفهء متفكـّرين و روشنفكران مسلمان است كه بپاخيزند و با احياي اسلام و پيام آن تحقـّق وعدهء الهي «كلمه ا هي العليا» را ميسر سازند و ثابت كنند كه دين حق واقعاً برترين مكتب انسان ساز است (اظهارالدّين). نسخه مدرن نيروهاي جهاني چندبعدي است (داراي ابعاد سكولار، ملي گرا، اقتصادي، بازرگاني، فرهنگي و اجتماعي)، و چالش هايي جدّي فراروي امّت اسلامي قرار مي دهد. راه پيش رو شامل مبارزه با جهاني سازي و ارزش هاي آن نمي شود، بلكه بايد به فرمول بندي استراتژي ها و برنامه هاي روشن به عنوان جايگزين براي مدل هاي شكست خوردهء ملي گرايانه و پلوراليستي (كثرت گرا) بپردازيم. اسلام گرايان توانسته اند مشكل را به خوبي ارزيابي كنند امّا در تدارك يك جايگزين روشن براي وضع حاضر هنوز موفـّق نبوده اند.

کتاب نامه:

Abu Zaid, N. H. (2007) Imam Shafi’ei and the Establishment of the Centrist Ideology. Centre Culturel Arabe, CCA [Arabic Cultural Centre] Casablanca, Morocco.

[in Arabic]

نصر حامد ابو زيد، الامام الشافعي و تاسيس الايديولوجية الوسطية، المركز الثقافي العربي

Ahmadian, A., (2004) History of Hadith and its Documentation process. Ehsan Publication, Tehran, Iran. [in Farsi].

احمدين، ا. تاريخ حديث و روند مدرك سازي، انتشارات احسان، تهران، ايران؛ 2004؛ (به فارسي)

-Al Alwani, T. J., (2003) Source Methodology in Islamic Jurisprudence: Usul al- Figh al Islami. The International Institute of Islamic Thought, London.

الالواني، عمر، م؛ 2003؛ اصول الفقه الاسلامي؛ مؤسسهء اندسشهء اسلامي، لندن (به عربي)

Chapra, Umer M., (2008) The Islamic Vision of Development in the Light of Maqasid al-Shari’ah. Occasional Papers Series 15, the International Institute of Islamic Thought, London.

چاپرا، عمر، م. (2008)؛ ديدگاه اسلامي توسعه به ياري "مقاديد الشريعه" سلسله مقالات پراكنده؛ سري 15؛ مؤسّسهء انديشهء اسلامي، لندن (به عربي)

Fuller, G.E., (2003) The Future of Political Islam. Palgrave Macmillan, USA.

فولر؛ جي. اي. (2003)؛ آيندهء اسلام سياسي؛ انتشارات پالگريو-مك ميلان، ايالات متحده (به انگليسي)

Hashemi, S.M., (2008) A new Constitutional Initiative (Al-Methaaq) for Islamic Union: Is it enough? Proceedings of the 21st International Islamic Unity Conference, Tehran, Iran.

هاشمي؛ س. م. (2008) ابتكار يك قانون اساسي (ميثاق) جديد براي وحدت اسلامي: آيا كفايت مي كند؟ متن سخنراني در بيست و يكمين كنفرانس وحدت اسلامي، تهران، ايران

Hawa, S., (1988) Our Spiritual Education. Dar Al Salam Printing, Publication & Distribution, Egypt.

تربيتنا الروحيه لسعيد حوي، دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع و الترجمه (به عربي)

HDR (Human development Report)/ UNDP, (2006) Beyond Scarcity: Power, Poverty and the global water crisis. United nations Development Program, UNDP, NY, USA.

گزارش توسعهء انساني UNDP 2006 تحت عنوان عبور از كمبود: قدرت، فقر و بحران آب؛ برنامهء توسعهء

انساني سازمان ملل متحد UNDP؛ نيويورك، ايالات متحدهء آمريكا

Huntington, Samuel P., (1996) The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order. Simon & Schuster, New York.

هانتينگتون؛ ساموئل، پي؛ برخورد تمدّن ها و باز سازي نظم جهاني؛ انتشارات سيمون و شوستر؛ نيويورك (به انگليسي)

Mawdudi, Abu A’la, (2002) Human Rights in Islam. Second edition, The Islamic Foundation, Leicester, UK

مودودي، ابو علا؛ (2002) حقوق بشر در اسلام؛ چاپ دوّم، بنياد اسلامي؛ لسچستر؛ انگليس

Piscatori, J.P., (1986) Islam in a World of Nation-States. The Royal Institute of International Affairs, Cambridge University Press, Cambridge, UK

پيسكاتوري؛ ادوارد دبليو؛ اسلام در جهان دولت-ملت ها؛ مؤسّسهء سلطنتي امور بين المللي؛ انتشارات دانشگاه كمبريج؛ انگليس

Said, Edward W. (1997) Covering Islam: How the media and the experts determine how we see

the rest of the world. Vintage Books, London

سعيد، ادوارد؛ (1977) پوشش دادن به تحولات اسلامي: چگونه رسانه ها و خبرگان تصميم مي گيرند ما بقيهء جهان را چگونه ببينيم؛ انتشارات وينتج بوكز، لندن (به انگليسي)

Saleh, S., (2004) Hadith Sciences and their Terminologies. [Translated into Farsi by A. Nader-Ali] Uswa Publication, Qom, Iran

صالح، ص؛ علوم و اصطلاحات حديث؛ (2004)؛ ترجمه به فارسي توسط ع. نادر علي، انتشارات اسوه، قم، ايران

Scruton, R. (2002) The West and the Rest: Globalisation and the terrorist threat. Continuum Books, London

اسكراتون، آر. (2002) غرب و ديگران: جهاني سازي و تهديد تروريسم، انتشارات كانتينيوم بوكز؛ لندن (به انگليسي)

Zubaida, S., (2005) Law and Power in the Islamic World. I.B. Tauris, London

زبيده، اس، (2005) قانون و قدرت در جهان اسلام؛ اي. بي. توريس؛ لندن (به انگليسي)

---

[1] ـ نگارنده از كلمهء demise" " استفاده كرده، كه اغلب معناي "رحلت" را مي دهد، ولي در ميان معاني كم مصرف تر آن "افول" نيز ذكر شده است. با اين حال، براي "افول" در زبان انگليسي كلماتي با بار منفي كم تر نيز هست، كه نگارنده ظاهرآ عمدآ از استفاده از آن ها طفره رفته است، و به همين خاطر اين جانب براي رعايت صداقت در ترجمه از هر دو كلمه استفاده كردم. مترجم